

خرده روایت هایی از همشهری هایمان که ثابت کرده اند

برای بالا ماندن پرچم ایران همیشه پای کارند

# پرچم ایران بالا

گروه جامعه

**گزارش روز**

دزد ها به چیزهای با ارزش طمع می کنند. گاهی برای بردنش، باچنگ و دندان جلومی آیند، گاهی هم کلی داستان سر هم می کنند برای اینکه باور کنیم آنچه داریم به ثمن بخرس نمی ارزد. آن قدر آسمان و ریسمان را به هم می بافند تا داشته باارزیشان را رها کنیم و نتیجه بشود همان که می خواستند. قصه پرچم از همین قرار است. با هر بهانه ای به سراغش می آیند و هر موضوع بی ارتباطی را به آن ربط می دهند تا ترکیب خوش رنگش با آن واژه های مقدس نقش بسته روی آن را دیگر زیبا نبینیم. ناآرامی های دوماه اخیر و هشتگ های نافرجامی که کم فروغ تر از پیش، همچنان ادامه دارد، ریشه در پرچمی دارد که برافراشته ماندنش، خار شده است در چشم کسانی که چشم دیدن آرامش و باهم بودنمان را ندارند. خرده روایت هایی که در ادامه می خوانید، نمونه هایی کم تعداد از انبوه آدم هایی است که برخی را می شناسید و برخی رانه. عاشق پرچم هستند و هر کدام به شکلی ثابت کرده اند که برای بالا ماندنش، پای کارند.

## کافی است ایرانی باشیم



شاید اسمش را نشنیده باشید اما طرح هایش را حتما دیده اید، مثلا پوستر «آقای نماینده» اش را که درواکنش به تصویب برجام رونمایی شد یا مثلا پوستر «خائن الحرمين» که واکنشی بود به جنایت های بی وقفه آل سعود. او با پوستر «حجاب ایرانی، یک دنیا حرف تاریخی و فرهنگی را در قالب یک طرح گنجانده و با «احترام به کودک» از سبک زندگی رضوی گفت.

حمید فخار بازبان پوسترهایش صحبت می کند، ساده و دور از پیچیدگی، ظرافت هایی که در پس این سادگی ظاهری، هوشمندانه رعایت می کند تا تبلیغ آنچه به آن باور دارد، به خوراک رسانه ای بیگانه ها تبدیل نشود. دشواری های مضاعف طراحی واکران پوسترها با محدودیت های ایجاد شده در شبکه های اجتماعی، روایت مفصلی است که شرح آن را می گذارد برای وقتی دیگر.

قصه گزارشمان را که می شنود، می گوید که برایش معنی پرچم سررنگ کشورمان با آن «...نشسته در قلب آن، فراتر از ملیت ایرانی بودن است.

او باوروش را درباره مفهوم پرچممان این طور شرح می دهد: پرچم برای من نماد اتحاد اسلامی و امت اسلامی است که الان در جمهوری اسلامی تجلی پیدا

باشد. او معتقد است که با همه اختلاف سلیقه ها و تفاوت تحلیل هایی که در جریان سالارامی های اخیر در کشور، میان حتی نیروهای جریان انقلاب پیش آمد، همچنان مشترکاتی ارزشمند مثل پرچم وجود دارد. با این حساب، برخی رفتارها مثل نگهداشتن احترام آن آن قدر ناپسند است که برای تقبیحش به داشتن نگاه و اندیشه های متعالی نیازی نیست، کافی است ایرانی باشیم.

هر چه می پرسی، در پاسخش واژه «مرز» وجود دارد. انگار از وقتی که سرباز مرزی خبردار شوند، شده، معنی مرز و مرزبندی، بهتر به جانش نشسته است؛ مرزی که پرچم، نماد آن است.

علی سلمانی، بیست و پنج ساله است و کارشناسی مهندسی برق دارد. از پانزده ماه گذشته از خدمت سربازی، شش ماه را با تمام سختی هایش در مرز پل خاتون، جایی میان ایران و ترکمنستان، سپری کرده است. گرمای هوا در آن نقطه از زمین که انگار به خورشید نزدیک تر است، و آب شربی که چندان در دسترس نیست، پشه هایی که دست کم تا پایان بهار، مهمان ناخوانده برچک های نگهبانی هستند، رتیل ها و عقرب هایی که دیگر دیدنشان برایش عادی شده، گوشه ای از سختی هایی است که بر ایمان از سربازی در مرز روایت می کند. به تمام این ها دلتنگی برای خانواده را اضافه می کند و می گوید: اصل سختی ها همین دوری از خانواده است.

علی صادقانه می گوید که سربازی در مرز، انتخابش نبوده است، با این حال از خدمت در مرز، حس خوب مفید بودن دارد، چون

## همه در سایه پرچم

«جایی ایستاده بودم که می دانستم اگر نباشم و متجاوزان مرزی خبردار شوند، راهشان را به این سمت، کج می کنند و از اینجا وارد کشور می شوند. می دانستم اگر دویست کیلومتر آن طرف تر، مردم در مشهد دارند با آرامش زندگی می کنند، من هم سهمی دارم در آرامشتان».

سبک شمردن احترام به پرچم برای او که شب ها، روزها، هفته ها و ماه ها رادر مرز سپری کرده است، دلیل که هیچ، توجیه هم ندارد. چرایی آن را این طور برایمان شرح می دهد: پرچم در مرز برای این استفاده می شود که فاصله ای بین شما و بیگانه ایجاد کند. هویت می دهد به اراضی و نیروهایی که در مرز هستند. آدم ها را به خودی و بیگانه تقسیم می کند. کسی که برای پرچم احترامی قائل نیست، انگار برایش مهم نیست کجا باشد، در این سوی مرز یا آن سوی آن. گویا که مرزبندی ندارد و عملا دارد هویتش را انکار می کند. علی روی این تحلیل برچسب خوش بینانه می زند و می گوید: بیگانه ای که دنبال این است که مرز و حریم ما را رد کند، به جای اینکه تانک بیاورد لب مرز، می تواند راه دیگری را انتخاب کند، اینکه تشویش

## فراتر از اختلاف سلیقه ها

می کند از برخی واکنش ها به رفتار طبیعی او و دیگر بازیکنان تیمش در قبال پرچم. اینکه درباره پرچم چطور فکر می کند و برایش نماد چیست، با این پاسخ همراه می شود: احترام من به پرچم، هم رنگ و بوی دینی دارد و هم ملیت. پرچم برای من همه چیز است، نماد هویت دینی و ملی و نشان نظام سیاسی کشورمان. افتخار می کنم که به عنوان یک مسلمان، زیر سایه پرچمی هستم که نشان مقدس «... را دارد.

فلسفه سجده بر پرچم و بوسه باران آن را نیز این طور برایمان شرح می دهد: در ۹ پارالمپیک شرکت کردم و هفت تا راقهرمان شدم. ۱۰ بار در مسابقات جهانی شرکت کردم و هشت تا راقهرمان شدم. ما سجده کردیم بر پرچم برای تشکر از خدای متعال که با اتحاد و همت بچه ها در طول سال، نعمت قهرمانی را نصیبمان کرد. این کار امروز، دیروز، پارسال و سال پیش از آن نیست. همیشه این کار را کرده ایم و وظیفه مان است.

رضاییسی این سرپرچم را نمساده ایرانی بودنمان در دنیا می داند و ادامه می دهد: مسابقات خارج از کشور را مثال می زنم، وقتی همه کشورها حتی آن هایی که شاید مخالف ما باشند، به پرچم ما احترام می گذارند

## این پرچم، روی چشمم جای دارد

کمکم می کردند روی تخت اورژانس دراز بکشم. دیگر چیزی نفهمیدم. چشم که باز کردم، در بیمارستان فارابی بودم.

ساعت ۲:۳۰ دقیقه با مداد، خیابانی تقریبا بی تردد با پرچم هایی متعدد، حالا یکی شان پایین بیاید، چطور می شود مگر؟ رضا نمی گذارد جمله مان کامل شود. با گویش مشهدی، فوری می گوید: این پرچم، چه یکی باشد، چه صد تا، روی چشمم جا دارد. هر جا که باشد و برایش مشکلی پیش بیاید، می روم درستش می کنم.

او به ناآرامی های یکی دو ماه اخیر اشاره می کند و صحنه هایی از هتک حرمت به پرچم را با غمی آشکار برایمان تعریف می کند، «حسینه ای در محدوده خدمتم هست که روی درخت های مجاورش، پرچم ایران و پرچم های منقوش به اسامی ائمه معصوم<sup>(ع)</sup> نصب شده است. یک شب داشتم نظافت می کردم که دیدم یک خودرو ۲۰ نزدیک شد، بطری حاوی مواد



ایجاد کند و پول بدهد تا افراد از هویت خودشان عبور کنند. اگر این اتفاق بیفتد، بیگانه با درخواست عده ای که هویتشان سلب شده است، به داخل دعوت می شود. وقتی از اومی پرسیم، واژه پرچم چه تصویری در ذهنش ایجاد می کند، پاسخی می دهد که انتظار شنیدنش را نداشتیم، «تابوت شهدا».

علی دلیل این تصویر ذهنی را برایمان س ساده شرح می دهد: من پرچم را بیش از مبادین ورزشی و موقعیت های

افتخار آفرینی از این دست، روی تابوت شهدا دیده ام. به نظرم وجه مشترک همه شهدا فارغ از اینکه اهل کجا بودند و چه ویژگی هایی داشتند، همین پرچم بوده است. برای من هم مفهوم پرچم و ایرانی بودن، در همین کنار هم بودن خلاصه شده است، در کنار هم بودن همه چیزهایی که ایران را تشکیل داده است، از نوروزش بگیرد تا اسلام و اقلیت های مذهبی اش. گویش هایش، آداب و رسومش، قومیت هایش، شهرهایش و...



بر مردم هستم. ولی این ها هیچ ربطی به پرچم و سرود ملی ما ندارد، چون نقطه مشترک ما مردم ایران، پرچممان است، او که بارها در برافراشته شدن پرچم ایران در دنیا سهیم بوده است، درباره کسانی که با هر بهانه ای، خود را مجاز به هتک حرمت پرچم می دانند، می گوید: به نظرم فریب خوردند و متوجه رفتارشان نبودند. تبلیغات دنیای مجازی خیلی ها را به اشتباه می اندازد. خیلی ها وقتی به اشتباه خودشان پی می برند، برمی گردند. این رفتارها شاید ناشی از ضعف تبلیغاتی ما هم باشد، باید بتوانیم روشن سازی کنیم که بحث پرچم جداسست. هر چه هست، نباید این رفتارها را بزرگ کرد، مهم آحاد مردم و خواسته آن هاست.

و هنگام خوانده شدن سرودمان سکوت می کنند. چطور ممکن است که یک ایرانی به این نمادها احترام نگذارد؟ ادامه توضیحات او، روی خیلی از کج فهمی ها خط می کشد، اشتباهاتی که باعث می شود عده ای تا می گوئی مدافع پرچم هستی، سهل اندیشانه تصور کنند بر همه رویه های موجود در کشور، صحه می گذاری، «من همیشه گفته ام که برای مردم کار می کنم، نه مسئولان. پرچم مال مردم است، مال همه ایرانی هایی که به یگانگی خدا اعتقاد دارند. احترامم به پرچم، ربطی ندارد به انتقادهایم از وضعیت کنونی. آن ها سر جای خودش باقی است. معنی سجده روی پرچم، فراتر از این اختلاف سلیقه و نقدها است. من هم منتقد گرانی و فشار



جوان دیدم- جوان که چه عرض کنم. نوجوان های شانزده هفده ساله هستند بیشترشان- که درک و تشخیصشان در حد هیچ است. حزب باد هستند چند وقت پیش با چند نفرشان هم کلام شدم. سه پشته سوار موتور شده بودند و شعارهایی می دادند که نمی خواهم به زبان بیابوم. سؤال منطقی که می پرسی، جوابشان «به تو ربطی ندارد، است. رفتارشان طوری است که دوست دارند درگیر بشوند انگار. تهدید هم می کنند که البته من ترسی ندارم، نه از چاقویی که همراهشان است، نه از تهدیدهایشان.

